

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نامه پارسی – بازتاب و ارسال از: آرمان
۱۷ دسمبر ۲۰۲۱

در باره برخی از مسائل انقلاب دموکراتیک*

(۳)

«از انتقاد نهراسید. هیچ چیز بدون انتقاد حرکت نخواهد کرد.»

«ستالین»

با توجه به آنچه تا این جا در باره انقلاب بورژوازی گفته شد و برای توضیح بیشتر این گفته ها در این فصل از میان جمع بزرگ و متنوع انقلاب های دموکراتیک که تاریخ می شناسد، سه تا را بیرون می کشیم و در باره آنها با در نظر گرفتن میزان اهمیت شان، برای فهم بیشتر مقصود این مقاله شرحی کم و بیش مختصر می دهیم.

انقلاب فرانسه

منظور در درجه اول انقلاب کبیر فرانسه است (۱۷۸۹). این انقلاب به طریق رادیکال ضربه ای قاطع بر استبداد مطلق فئودالیستی فرانسه زد. ضربه ای که امواج تأثیر آن از مرز های فرانسه خارج شد و تمام اروپا و تمام دنیا را فراگرفت. در این انقلاب، بورژوازی خصلتی آشکار انقلابی داشت. منافع خود را می شناخت، به خود اعتماد داشت، قاطع بود، به بی تصمیمی نفرت می ورزید، از نطق های آتشین پرولتاریا نمی ترسید و خود حاضر به ایراد آتشی ترین نطق ها بود. (۴۰) بورژوازی فرانسه از نظر اقتصادی قدرت آن را داشت که فئودالیسم را جداً از پای در آورد. با اقدامات اقتصادی اش و بدعت هایش در ساخت وسایل تولیدی اجتماع، تغییرات بزرگی به بار آورده بود و شدیداً نیل به ادامه این تغییرات و بدعت ها داشت. ولی مناسبات فئودالی حاکم این پیشرفت را مانع می شدند. استبداد مطلق، نظام پدرسالار، تقید دهقانی، اصناف محصور پیشه وری و تمام ایدئولوژی برخاسته از این روابط او را در تنگنای تحمل ناپذیر قرار داده بودند. تنگنایی که باید ویران می شد تا بورژوازی مجال گسترش خود را ایجاد کند. بورژوازی فرانسه مدت ها قبل از انقلاب ۱۷۸۹ به وسیله روشنگری خود و از طریق تبلیغ ناسیونالیسم، شک، قرارداد اجتماعی، آزادی، برابری، لیبرالیسم و حاکمیت ملت و غیره حمله جانانه ای را علیه محدودیت های فئودالی آغاز کرده بود و روشنگری فرانسه، کسی نیست نداند که چه درخت پرثمری بود. در مقابل این بورژوازی رادیکال، ابسولوتیسم سلطنتی [سلطنت مطلقه] خانواده بوربون ها قرار داشت. این رژیم از طریق مرکانتالیسم (۴۱) و سلب قدرت از ایالتی گری فئودالی، تا آن جا که می توانست، تا آن جا که ماهیت اقتصادی فئودالی اش اجازه می داد، وسیله رشد بورژوازی شده بود، ولی دیگر قادر به

ادامه و توسعه این عملکرد نبود. در آستانه انقلاب ايسولوتيسم سلطنتی در دوره میان گسترش مبارزه با حاکمیت فئودالی اشراف زمیندار و تکیه به زمینداری فئودالی و استقلال ایالتی، گیر کرده بود. امتیازاتی که از طریق مطلقیت مرکزی و سیاست مرکانتالیستی به بورژوازی داده بود، دیگر کفایت نمی کرد. یا باید از زیربنای فئودالی خود می برد و یا سرنگون می شد. بوربون ها علی رغم رفورم هایی که وزرائی چون تور گو (۱۷۷۴) در جهت انتخاب راه اول انجام دادند، محکوم به قدم گذاردن در راه دوم شدند. سیاست اصلاحاتی قبل از انقلاب بی ثمر مانده بود. سلطنت در جنگ های خارجی شکست خورده بود و سیاست مالیاتی اش، ولخرجی هایش و تلاشی دستگاه اداری اش همه زمینه را برای انقلاب آماده کرده بودند. دولت بوربون ها در آستانه انقلاب قدرتی بود که دیگر توانایی حکومت را نداشت. دیگر هیچ چیز را برای نگاهداری آن نبود. کمک اشراف فئودالی اروپا و حتی بورژوازی انگلیس هم دیگر توانایی بازگرداندن آن را از سرایش سقوط نداشت. در انقلاب کبیر، بورژوازی در رأس جنبش قرار داشت. (۴۲) او متحد خلق بود. در این زمان پرولتاریا و دیگر طبقات خلقی غیربورژوائی یا هنوز صاحب منافعی جدا از منافع بورژوازی نبودند و یا هنوز طبقه و قشر مستقلی را تشکیل نمی دادند. آن ها آن جا هم که مقابل بورژوازی قرار می گرفتند - مثل سال های ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴، سال های حکومت وحشت - در واقع به خاطر پیروزی مصالح بورژوازی مبارزه می کردند. (۴۳) رشد پرولتاریا هنوز کاملاً وابسته به رشد بورژوازی بود و این هنوز در مراحل نخستین تکامل خود قرار داشت. بنابر این پرولتاریا هنوز صاحب قدرتی مستقل نبود. منافعش متجانس با منافع بورژوازی بود. برای او سقوط فئودالیسم با آن روابط سیاسی استبدادی اش، عمده ترین خواست را تشکیل می داد. رشدش وابسته به انجام این روند بود. قدرت گیری اش، استقلالش، سازماندهی اش، آگاهی اش در گرو این سرنگونی بود. از این رو پرولتاریا رادیکال تر از خود بورژوازی برای تحقق شعائر بورژوائی مبارزه می کرد.

بورژوازی فرانسه با همه اعتمادی که به خود داشت و با تمام اراده مستقلش باز از آن جا که مالک وسایل تولید بود و مترصد حفظ این مالکیت، مثل پرولتاریا حدت انقلابی نداشت، هر گاه که خطر سلب مالکیت را در مقابل چشم خود می دید، از افراط در خواست و شعار دوری می جست. با تمام پرخاشی که علیه سلطنت مطلق بوربون ها می کرد، نمی توانست وجود ژاکوبین ها (۴۴) و خطر افراطی را که از ناحیه آن ها محتمل بود، ندیده بگیرد. ملاحظه این خطر او را هوادار مشروطه سلطنتی کرده بود و این نشانه سازشی بود که او به هر حال به عنوان مالک وسایل تولید باید با بقیه مالکان و اربابان می کرد. حکومتی که بورژوازی فرانسه می طلبید، علی رغم اصراری که در نقض مناسبات اقتصادی - اجتماعی فئودالی داشت، مشروطه سلطنتی بود و اگر در فرانسه سلطنت طلبی بورژوائی دائماً با شکست رو به رو می شد، به خاطر فشار پرولتاریا و یا احیاناً تأثیر قدرت های خارجی بود. پرولتاریا بود که بورژوازی فرانسه را به طرف جمهوریخواهی و این جا و آن جا به طرف قبول تسلیح عمومی، پذیرفتن سیستم انتخابات مستقیم و همگانی، شناخت حق کار و تن دادن به آزادی های سیاسی و اتحاد پرولتاریا می کشاند. (۴۵) پرولتاریا بود که بورژوازی فرانسه را به طرف پیروزی نهایی علیه فئودالیسم و تثبیت غائی جمهوری که تازه در سال ۱۸۷۱ تأمین شد، می راند. (۴۶)

در فرانسه انقلاب بورژوا دموکراتیک تا سال ۱۸۷۱، سال تثبیت کامل قدرت بورژوازی، طول کشید. سال های بین آغاز و انجام انقلاب سرشار از مبارزات ثمرمند و پرپیچ و خمی علیه فئودالیسم و متحدان خارجی آن بودند. انقلاب های ۱۸۱۵، ۱۸۳۰، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ تنها مراحل برجسته این دوره پُرحادثه را تشکیل می دهند. جز کمون پاریس (۱۸۷۱)، همه این انقلاب ها و یا این مراحل یک روند انقلابی در جهت تأمین نهایی سیادت بورژوازی اثر می گذاشتند. قیام های پرولتاریائی این دوره در تحلیل نهایی و به طور عمده به تسریع این روند منتج می شدند. با کمون پاریس

مبارزه مستقل طبقه کارگر فرانسه علیه بورژوازی که دیگر به سیادت رسیده، خوی انقلابی خود را ترک گفته و حالت ارتجاعی به خود گرفته بود، آغاز گشت. (۴۷)

ادامه دارد

توضیح:

*مقاله حاضر قبلاً در "نامه پارسی" (ارگان تحقیقاتی کنفدراسیون جهانی واحد شماره ۱ - سال سیزدهم ۱۳۵۳) به چاپ رسیده است. از آن جایی که در این مقاله کوشش شده است تا با تکیه به نظریات رهبران جنبش کارگری جهان، "مسائل انقلاب دموکراتیک" مورد بحث قرار گیرد، انتشار مجدد آن را جهت استفاده آموزشی و فرهنگی مفید ارزیابی کرده و مبادرت به تکثیر آن کردیم. طبیعی است که این مقاله ضرورتاً منعکس کننده کلیه نظریات ما نمی باشد.

کمیته تدارکات برای تشکیل اتحادیه دانشجویان ایرانی در سویدن

دی ماه [جدی] ۱۳۵۷ش